

رسائل

مجله فقهی-حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال دهم- شماره اول- پیاپی دوازدهم- بهار و تابستان ۱۴۰۳
صفحات ۱۱۱ تا ۱۲۰

حسن حکم آبادی*

Hokmabadi1357@yahoo.com

نشست علمی «معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول»

مقدمه

نشست علمی «معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول» با حضور دکتر احمد حاجی ده آبادی، استاد دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران و دکتر محسن برهانی، از اساتید دانشگاه تهران، با اجرای حجت الاسلام عسکری در مدرسه عالی قضاوت برگزار شد. در ابتدای نشست، آقای حسن حکم آبادی از دانش‌آموختگان مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، گزارشی از مقاله خود تحت عنوان «معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول» ارائه کرد. سپس اساتید حاضر در جلسه، به بررسی انواع معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و مجازات معاون پرداختند. طبق جمع‌بندی حجت الاسلام عسکری در پایان نشست، در این جلسه دو محور از بحث معاونت در قتل مورد بررسی قرار گرفت: محور اول، معاونت در قالبی غیر از دسیسه و فریب بوده و محور دوم، معاونت در قالب دسیسه و فریب است که اساتید نظرات خود را بیان کردند. محور سوم نیز بحث الحاق شبهه حکمیه به شبهه موضوعیه است و در خصوص این موضوع، شکی نیست که شبهه موضوعیه، حکم قصاص را منتفی می‌کند و بحث، مربوط به فرضی است که شبهه، حکمیه بوده است. در این فرض، دکتر برهانی قائل به الحاق و دکتر حاجی ده آبادی قائل به عدم الحاق هستند که تفصیل این محور به نشست دیگری موکول شده است.

۱. تبیین محل نزاع و فروض مسأله

جناب آقای حسن حکم‌آبادی: یکی از مباحث مهم در موضوع قتل، صورت‌هایی است که در آنها، حکم قتل عمد به قتل شبه عمد تغییر می‌یابد و قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را می‌توان یکی از مصداق‌های این تبدیل دانست؛ یعنی قتل با چنین اعتقادی واقع شده است، اما بعد از وقوع قتل، کشف شود که مقتول واقعاً مهدورالدم نبوده است. معاونت در قتل نیز گاهی در قالب دسیسه و فریب است و گاهی در قالب‌هایی همچون تهیه ابزار، تحریک و... محل بحث ما در مقاله، صورتی است که یک فرد، شخص دیگری را نسبت به مهدورالدم بودن شخص ثالثی به اشتباه انداخته است؛ به عنوان مثال، فرد الف مهدورالدم نبوده است، اما فرد ب عمداً و با علم به اینکه فرد الف مهدورالدم نیست، این ذهنیت را برای فرد ج ایجاد کرده است که فرد ب مهدورالدم است.

در چنین فرضی، دو سؤال مطرح می‌شود: اول آنکه مجازات معاون در قتل چیست که در این خصوص، چهار دیدگاه وجود دارد؛ برخی معتقدند مجازات معاونت در قتل عمدی است؛ اما برخی دیگر معتقدند مجازات معاونت در قتل غیر عمد است؛ عده‌ای نیز معتقدند چون وحدت قصد وجود ندارد، معاونت در قتل، صدق نمی‌کند و گروه چهارم نیز معتقدند معاون، سبب اقوی از مباشر است. سؤال دوم که مربوط به اشتباهی است که معاون برای قاتل ایجاد می‌کند، این است که آیا هر اشتباهی حکم را تبدیل می‌کند؟ اشتباه گاهی موضوعی است؛ مانند صورتی که معاون بگوید آقای الف چون سبب‌النبی است، مهدورالدم است و حال آنکه در واقع، سبب‌النبی نبوده است. گاهی نیز اشتباه، حکمی است؛ مثل اینکه معاون به قاتل بگوید هر کسی حجاب نداشته باشد، مهدورالدم است و حال آنکه چنین حکمی اساساً وجود ندارد. همه فقها و حقوقدانان معتقدند اشتباه موضوعی قتل را از حالت عمد به غیر عمد تبدیل می‌کند؛ اما اکثر آنان معتقدند اشتباه حکمی چنین خصوصیتی نداشته و قتل عمدی را به غیر عمدی تبدیل نمی‌کند. مؤلف مقاله در این خصوص معتقد است اولاً اشتباه حکمی، قتل عمدی را به غیر عمدی تبدیل نمی‌کند و ثانیاً مجازات معاون، مجازات معاونت در قتل عمدی است.

۲. صدق عنوان معاونت در قتل عمدی

دکتر حاجی ده‌آبادی: به نظر می‌رسد بحث را باید در دو محور دنبال کنیم. محور نخست، بررسی این سؤال است که اگر کسی با اشتباه موضوعی، مرتکب قتل شود، آیا صدق عنوان معاونت در قتل عمدی بر او صحیح است یا خیر؟ محور دوم نیز مربوط به شبهه حکمییه بوده و این سؤال را پیش می‌کشد که اگر کسی به دلیل اشتباه حکمی، مرتکب قتل گردد، از معافیت ماده ۳۰۲ و بند ۲ ماده ۲۹۱ برخوردار می‌شود یا خیر؟ فرض اول، یعنی قصد معاونت و اشتباه موضوعی، مثل اینکه من کسی را با این اعتقاد که ساب‌النبی یا زانی به عنف و یا زانی با محارم است - با لحاظ اینکه زانی محصن است - به قتل برسانم؛ اما پس از قتل، مشخص شود که مقتول زانی محصن و زانی به عنف نبوده است. مطابق بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مجازات، این قتل، فاقد قصاص است؛ اما دیه دارد و شخص، تعزیر نیز می‌شود. در حال حاضر، ما به بررسی این فرض می‌پردازیم که در چنین فرضی، مجازات معاون چیست؟

در پاسخ باید گفت اولاً فقها در خصوص حکم این مسأله اختلاف داشته و اصل این مسأله که آیا اشتباه موضوعی، قتل را به غیر عمد تبدیل می‌کند یا خیر نیز مورد اختلاف فقها است و بنابراین، نمی‌توانیم بند ۲ ماده ۲۹۱ را حکم مسلم تلقی کنیم. ثانیاً باید در این بحث، چندین موضوع وجود دارد که باید آنها را از یکدیگر تفکیک نموده و معیار هر یک از آنها را کاملاً روشن کنیم تا مباحث آنها با یکدیگر خلط نگردد. این موضوعات عبارتند از: قتل، قتل عمد و شرایط قصاص. صدق عنوان قتل، نیازمند موضوعی به نام انسان زنده است؛ اما تحقق قتل عمد، علاوه بر آن، به قصد فعل و نتیجه نیز نیاز دارد و برای تحقق قصاص علاوه بر این دو، شرایط دیگری نیز باید لحاظ شود؛ به عنوان مثال، قاتل نباید پدر مقتول باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که محقون الدم بودن مقتول، شرط کدام یک از موارد فوق است؟ یعنی اگر فرد مهدور الدم را به قتل برسانیم، آیا این فعل اساساً مصداق قتل نیست یا آنکه قتل تحقق یافته است، اما قتل عمدی محسوب نمی‌شود و یا اینکه قتل عمد نیز صادق است، اما شرایط قصاص وجود ندارد؟ ماده ۳۰۲ و ۳۰۳ که در بحث شرایط عمومی قصاص قرار گرفته‌اند، ظهور در این مطلب دارند که علم به محقون الدم

بودن مقتول، از شرایط قصاص است؛ یعنی جانی مرتکب قتل عمد شده است، اما قصاص ندارد. از سوی دیگر، ظاهر بند ب ماده ۲۹۱ این است که یکی از شرایط قتل عمد، علم به محقون الدم بودن مقتول است؛ یعنی جانی در فرض مورد بحث، قتل عمد مرتکب نشده است؛ بنابراین، قانون وضعیت روشنی از این جهت ندارد.

۳. انواع معاونت و مجازات هر نوع

معاونت در قتل، دارای فروض مختلفی است که به تبع آن، مجازات این جرم نیز صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. در ادامه به بیان فروض مختلف این مسأله می‌پردازیم.

الف) معاونت در قالب دسیسه و فریب

معاونت در قالب دسیسه و فریب، مثل اینکه من با دسیسه و فریب به شما القاء کنم که فلان شخص، ساب النبی است و شما نیز به تبع این علمی که من برای شما ساخته‌ام، بر اساس مهدورالدم بودن آن فرد، اقدام به قتل وی کرده‌اید. در این فرض، من معاون قتل هستم؛ اما در واقع، به منزله سبب اقوی از شما خواهم بود و لذا به نظر می‌رسد سبب اقوی از مباشر بوده و سبب، قصاص می‌شود. این مسأله نظیر فرضی است که فردی به سبب شهادت کذب شهود، کشته شود و دسیسه و فریب از این جهت، مانند شهادت کذب است.

ب) معاونت در قالب غیر دسیسه

در این فرض، معاون، شما را فریب نداده و سبب تشکیل اعتقاد کاذب در ذهن شما نبوده است؛ به عنوان مثال، مباشر از معاون، تقاضای اسلحه کرده و او نیز با علم به مهدورالدم بودن مقتول، اسلحه را در اختیار مباشر قرار داده است. طبق ظاهر قانون سابق، این فرض، قتل عمد است، اما قصاص ندارد. مطابق قانون سابق، مباشر نه ضامن دیه است و نه قصاص می‌شود؛ اما باید تعزیر شود. در این فرض باید به این سؤال پاسخ داده شود که تعزیر او چیست؟ آیا مطابق ماده ۶۱۲ تعزیر می‌شود که موضوع آن، مرتکبین قتل عمدی است که به هر دلیلی قصاص نشده‌اند، یا مطابق ماده ۶۱۶ تعزیر می‌شود که موضوع آن، قتل غیر عمد است؟ ظاهر ماده ۲۹۵ قانون سابق و صریح تبصره ماده ۲ قانون دیات سال ۶۱ این است که قتل، عمدی است، اما قصاص ندارد؛ چرا که طبق ماده

مذکور، چنین مواردی در واقع، قتل عمد است، اما به منزله شبه عمد محسوب می‌شود. بنابراین مجازات مباشر طبق ماده ۶۱۲ بوده است؛ همچنانکه مجازات معاون نیز بر اساس تبصره ماده ۶۱۲ صورت می‌گرفته است. با این وجود، قانون مصوب سال ۱۳۹۲ قید «به منزله» را حذف کرده و با این اقدام، ماده مذکور ظهور در این دارد که قتل مورد نظر، ماهیتاً شبه عمد است؛ چون ماده مذکور می‌گوید در موارد زیر، جنایت شبه عمد محسوب می‌شود که بند ب آن مربوط به همین محل نزاع است.

در این فرض، این سؤال اساسی مطرح است که مباشر و به تبع، معاون، آیا باید بر اساس ماده ۶۱۲ مجازات شوند یا بر اساس ماده ۶۱۶؟ در صورتی که ماده ۶۱۶ را معیار قرار دهیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در جرایم غیر عمدی، معاونت تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ به نظر می‌رسد به طور کلی، معاونت در جرایم شبه عمدی تحقق دارد؛ به عنوان مثال، زنی به شوهر خود می‌گوید: فلان شخص او را آزار می‌دهد، او را تهدید کن تا سب آزار نشود و شوهر وی به صورت فرد مورد نظر، سیلی می‌زند و اتفاقاً وی بر زمین افتاده و جان خود را از دست می‌دهد. در این فرض، شوهر زن قصد فعل دارد، اما فاقد قصد نتیجه است. زن نیز دارای همین وضعیت است؛ یعنی وی نیز قصد فعل (سیلی و تهدید) دارد، اما قصد نتیجه (قتل) را نداشته است؛ بنابراین، معاونت در قتل شبه عمد، قابل تصور است اما سؤال دیگر این است که آیا معاون فقط در جرایم عمدی مجازات می‌گردد یا در جرایم غیر عمدی نیز قابل مجازات است؟ ماده ۱۲۶ وحدت قصد معاون و مباشر را شرط می‌داند؛ بنابراین، طبق ظاهر قانون، معاونت در جرایم غیر عمدی قابل مجازات نیست. به نظر ما قانون سابق صحیح است؛ اما قانون فعلی این را نمی‌پذیرد و مطابق قانون سال ۱۳۹۲، معاون، قابل مجازات نیست؛ چون معاونت در جرایم غیر عمدی رخ نمی‌دهد.

۴. تطبیق مسأله بریک پرونده

دکتر برهانی برای تبیین بیشتر صورت نزاع، یک پرونده قضایی مرتبط به موضوع بحث را مطرح نمودند.^۱ موضوع پرونده مذکور، مربوط به زن شوهرداری است که با مرد دیگری رابطه نامشروع

۱. ایده اصلی نویسنده مقاله نیز از پرونده مذکور استخراج شده است.

داشته است. زن پس از اطلاع شوهر خود از رابطه نامشروع وی، برای تبرئه خود، به شوهر خود می‌گوید که با اکراه، تمکین کرده است و ادعا می‌کند که زانی او را مست کرده و به او تجاوز نموده و از او فیلم و عکس داشته است؛ در حالی که پس از تحقیقات قضایی روشن شده است که زنا با اصرار زن بوده است. در این مورد، زن، همسر خود را فریب داده و همسروی بر اساس ادعای زوجه، اقدام به قتل زانی کرده است. در این پرونده، معاون، مباشر را فریب داده است و زن علم داشته است که مقتول، مهدورالدم نیست. در این فرض، سؤال این است که هر یک از زوج و زوجه، چه جرمی انجام داده‌اند؟ تمرکز پرونده نیز بر زوجه است.

به نظر ما در چنین فرضی، مباشر از آنجا که قتل شبه عمد مرتکب شده است، طبق قانون سال ۱۳۹۲ باید دیه پرداخت نماید. اما در خصوص زن، طبق ظاهر قانون نمی‌تواند مورد مجازات واقع شود؛ چرا که وحدت قصد میان آنان وجود ندارد. به نظر می‌رسد در این فرض بیان قانون‌گذار مجمل است. البته ممکن است می‌توان ادعا کرد جمله «محسوب می‌شود» در قانون مذکور، تعبیر دیگری از عبارت «به منزله» است که در قانون سابق وجود داشت که در این صورت، مشکل مجازات زن حل می‌شود و معاون، طبق ماده ۶۱۲ تعزیر می‌شود؛ اما اگر این ادعا را نپذیریم، به نظر می‌رسد به دلیل اجمال بیان قانون‌گذار در این فرض، باید به اقوال فقها مراجعه نماییم و در رجوع به اقوال فقها نیز هیچ قولی مبتنی بر شبهه عمد دانستن واقعی و اصلی چنین قتلی وجود ندارد و تقریباً همه آنان معتقدند قتل در فرض مذکور، عمدی است، اما قصاص ندارد. به نظر ما همین نظریه، اجمال قانونی را حل می‌کند و در نتیجه، مجازات معاون، مطابق ماده ۶۱۲ صورت می‌گیرد.

۵. نتیجه بحث فرض دسیسه و فریب

مجری: طبق آنچه بیان شد، دکتر حاجی ده‌آبادی معتقدند معاونت در قالب دسیسه و فریب، مشمول بحث سبب اقوی از مباشر بوده و معاون باید قصاص شود. اما دکتر برهانی معتقدند که قتل ماهیتاً عمدی است، اما به منزله شبهه عمد محسوب می‌شود؛ بنابراین مباشر دیه پرداخت می‌کند و معاون نیز معاونت در قتل عمدی نموده و مطابق تبصره ۶۱۲ مجازات می‌شود. در فرضی که معاونت در قالب دسیسه و فریب نباشد نیز دکتر حاجی ده‌آبادی معتقدند قتل، شبهه عمد است و

معاون تبرئه می‌شود؛ چراکه وحدت قصد وجود ندارد. اما دکتر برهانی معتقدند مجازات در این فرض نیز باید بر اساس تبصره ۶۱۲ و به عنوان معاونت در قتل عمد صورت پذیرد.

دکتر حاجی ده‌آبادی: تأکید بنده در اینجا بر ظاهر قانون است که تعبیر «به منزله» را حذف کرده است. این مشکل در قتل توسط صغیر نیز مطرح می‌شود. طبق قانون سال ۱۳۷۰، جنایت‌های عمدی و شبه عمدی مجنون و افراد نابالغ به منزله خطای محض تلقی می‌شد؛ اما ظاهر قانون فعلی، ماهیت قتل را خطای محض می‌داند و نه به منزله خطای محض. سؤال مهم‌تر در اینجا این است که اگر قائل شویم که فرد، مرتکب قتل عمد شده است، تعزیر مباشر باید طبق ماده ۶۱۶ صورت بگیرد؛ در این صورت، چگونه مباشر را طبق ماده ۶۱۶ که شبه عمد است، مجازات می‌کنیم، اما مجازات معاون، طبق ماده ۶۱۲ صورت می‌پذیرد که مربوط به قتل عمد است؟ گرچه این مسأله ذاتاً اشکالی ندارد؛ اما اشکال اساسی آن این است که ماده ۳۲۷ مجازات معاون را تابع مجازات مباشر می‌داند که طبق آن، نمی‌توان یکی از آنان را طبق ماده ۶۱۲ و دیگری را طبق ماده ۶۱۶ مجازات نمود. علاوه بر این، اگر ما در کنار قانون فعلی، قاعده درء را نیز لحاظ کنیم، تبرئه معاون تقویت می‌شود. با همه این احوالات، نظر ما بدون لحاظ قانون این است که قتل، عمدی است، اما قصاص ندارد و معاونت نیز در قتل عمدی صورت گرفته و مشکلی از جهت وحدت قصد وجود ندارد؛ با این وجود، هرچند به لحاظ فقهی، علم به نادرستی قانون داریم، اما باید به همین قانون عمل نموده و نمی‌توانیم به فقه مراجعه کنیم.

دکتر برهانی: به نظر بنده، مشکل در تصویر وحدت قصد است که این مشکل به پشتوانه آراء فقها و اجمالی که در قانون وجود دارد، قابل حل است. البته این اشکال را می‌پذیرم که چرا مباشر طبق ماده ۶۱۶، مجازات می‌شود، اما معاون طبق ماده ۶۱۲؛ اما این اشکال، کمتر از اشکال نظریه تبرئه معاون است.

۶. فرض نزاع در حالات مختلف سبب

دکتر برهانی: در بحث سبب و مباشر، گاهی مباشر صغیر غیرممیز و مجنون است که در این حالت، فعل، منتسب به مباشر نیست و او در واقع، ابزار بوده و جنایت به طور قطعی، منتسب به

سبب است. گاهی نیز معاون یا سبب، مباشر را مبتلا به جهل موضوعی می‌کند؛ به عنوان مثال، به او می‌گوید: این کلید را فشار بده تا محیط نورافشانی شود، در حالی که با فشردن کلید، بمبی منفجر می‌شود. در چنین فرضی نیز قاتل، سبب بوده و در این خصوص، اختلافی وجود ندارد؛ اما بحث ما ذیل این فرض قرار نمی‌گیرد؛ چراکه همسر زن در حین انجام فعل قتل می‌دانست که در حال ارتکاب قتل است و به فعل ازهاق عمدی نفس و نتیجه آن، التفات داشته است، اما معتقد به مهدورالدم بودن مقتول بوده است و به تعبیر دیگر، موضوع قتل عمد، ازهاق نفس انسان زنده است. بر خلاف صورت قبلی که مباشر نمی‌دانست در حال ارتکاب فعل ازهاق نفس است، در این فرض، به نظر می‌رسد فعل قتل، منتسب به شوهر است؛ هرچند به جهت اعتقاد به مهدورالدم بودن، قصاص نمی‌شود.

دکتر حاجی ده‌آبادی: فرض نزاعی که برای شوهر تصویر شد، با شهادت کذب چه تفاوتی دارد؟
دکتر برهانی: مسأله شهادت کذب، چند جنبه مختلف را شامل می‌شود؛ یعنی اولاً قاضی در مقام احراز موضوع جرم است که به وسیله شهادت شهود، احراز و حکم را صادر می‌کند؛ ثانیاً مجری حکم که مباشر است، با دو واسطه برای او جهل ایجاد شده است و به نظر بنده، عرف در این مسأله، قتل را به شهود منتسب می‌داند و نه به مجری یا قاضی حکم؛ یعنی عرف بین صورتی که کسی شهادت دروغ می‌دهد و صورتی که کسی به دیگری دروغ گفته و دروغ او باعث می‌شود فردی تصمیم به قتل بگیرد، تمایز می‌نهد. مجری حکم، چون مستند به امر قانونی حکم را اجرا کرده است، فعل مباحی انجام داده و لذا اصلاً جرمی انجام نداده است. البته دقت به این نکته لازم است که مباح بودن فعل مجری، مستند به جهل وی نیست؛ بلکه مستند به امر قانونی است و از این جهت با محل نزاع ما فرق دارد.

دکتر حاجی ده‌آبادی: در اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی باشد؛ اما این قاعده کلیت ندارد و در برخی موارد، ممکن است سبب، اقوی باشد، اما باز هم فعل به سبب، منتسب نشود. به این چند مثال توجه فرمایید: گاهی من به شما می‌گویم آقای الف پدرت را کشته است و شما تحت تاثیر این سخن، آقای الف را به قتل می‌رسانید و بعد از قتل، معلوم می‌شود که

الف قاتل نبوده است؛ نظیر فرضی که شهود، شهادت کذب داده‌اند. مثال دوم این است که من به شما بگویم اسلحه خود را به من بدهید تا آقای الف که قاتل پدرم است را به قتل برسانم و شما اسلحه خود را در حالی به من می‌دهید که خود می‌دانید آقای الف واقعاً قاتل پدر من نیست. در هر دو فرض مذکور، سبب، عالم است؛ اما در فرض اول قتل به سبب مستند است، در حالی که در فرض دوم، قتل به مباشر استناد پیدا می‌کند. در فرض اول، اغراء به جهل توسط سبب بوده است؛ اما در فرض دوم هرچند سبب اقوی است، اما قتل به او منتسب نیست. به همین دلیل ماده ۳۳۲ قانون مدنی می‌گوید: «هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد بکند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه سبب؛ مگر اینکه سبب اقوی باشد؛ به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد؛» یعنی صرف اقوی بودن سبب از مباشر، برای استناد کافی نیست و عرفاً اتلاف باید مستند به او باشد.

دکتر برهانی: شما ملاک اقوی بودن را چه چیزی می‌دانید؟ این نزاع در مورد پرونده‌ای مانند شهادت شهید مطهری نیز جاری است. به اعتقاد شما، قاتل شهید مطهری، مباشر است یا کسی که اعتقاد مهدورالدم بودن شهید مطهری را برای او درست کرده است؟ در این قتل، مباشر علم به موضوع و فعل خود داشته است؛ بنابراین، چرا او را قاتل نمی‌دانید؟

دکتر حاجی ده‌آبادی: میان این فرض که شهود، به طور مستقیم نزد ولی دم شهادت بدهند و ولی دم را مبتلا به جهل کنند و در نتیجه، ولی دم اقدام به قتل کنند با فرضی که شهود در دادگاه چنین کاری انجام دهند و قاضی حکم بدهد و مجری حکم، اجرا کند، چه تفاوتی وجود دارد؟ به نظر ما در هر دو فرض مذکور، قتل مستند به شهود است البته در فرضی که ولی دم اقدام کرده است، صرفاً او را از باب اقدام بدون اذن، تعزیر می‌کنیم.

دکتر برهانی: در شهادت کذب، قاضی موظف است طبق شهادت حکم دهد؛ یعنی اگر شهود، شهادت دادند، باید حکم صادر کند و نمی‌تواند بگوید من حکم صادر نمی‌کنم؛ اما در فرض محل بحث، مباشر می‌تواند اقدام به قتل نکند و وظیفه‌ای ندارد.

دکتر حاجی ده‌آبادی: شما در فرض نزاع، حداقل باید بگویید مباشر و سبب هر دو قاتل هستند و

قتل به هر دو مستند است و مطابق ماده ۵۲۶، سهم هر یک در جنایت مشخص می‌شود. طبق این ماده، جنایت نباید فقط به شوهر استناد پیدا کند؛ بلکه باید مستند به هر دو شود و در نهایت، شما سهم تأثیر شوهر را بیشتر در نظر بگیرید، نه اینکه زن را به طور کامل کنار بگذارید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی